

نگاهی نوبه نظریات فرهنگی

سید حسین تقوی
امام جمعه ساوه (مرکزی)

سطوح ولایه‌های فرهنگ

هویت فرهنگ هویت علمی و معرفتی است و دارای ابعاد و اجزاء و سطوح مختلفی است برخی نقش کلیدی دارد و برخی هویت ساز است همه سطوح ولایه‌ها در یک سطح نیست. برخی قوام تمدن به آن‌هاست فرهنگ را بدون زبان و نماد و الگونی نمی‌توانی القا کنی ما اگر زبان فارسی یا زبان عربی نداشته باشیم نمی‌توانیم انتقال فرهنگ دهیم زبان می‌تواند فرهنگ اسلامی یا غیر اسلامی را منتقل کند.

هر چند زبان را خانه فرهنگ وجود انسان شمرده‌اند، هم‌طور لباس را ولی این‌ها مختص به یک فرهنگ نیست عمیق‌ترین لایه تمدن و فرهنگ آن قسمتی است که مربوط به اهداف و آرمان‌هاست قسمتی که حیات و مرگ و جهت زندگی را بیان می‌کند غم و اندوه راسمیت و سو می‌دهد هستی و نیستی را معنی می‌کند هستی‌شناسی، معادشناسی، معرفت‌شناسی سطوح بنیادین فرهنگ است. آیا فرهنگ یک امر سیال و از مسیر دانش‌های انسانی پدید می‌آید؟

آیا فرهنگ یک مسیر تک خطی است یا متنوع؟

اگر ما معتقد به فطرت واحد باشیم یک فرهنگ خاص حقیقی وجود دارد ولی انسان می‌تواند به طور متنوع فرهنگ را برگزیند و مابقی را دور بریزد. یک خط واحد در طول تاریخ است و سبب و راه‌های متعدد اگر هست اما صراط مستقیم یکی است و باقی همه سایه‌های همان حقیقت است. فرهنگ‌های متنوع را انسان می‌پذیرد و فرهنگ‌ها در درون خود یکدیگر را جذب می‌کنند و رفت و آمد دارند، غالب و مغلوب دارند، فرهنگ غالب فرهنگ دیگر را جذب می‌کند مثل فرهنگ اسلام که زبان‌های مختلف را گرفت و درون خود هضم کرد. اسلام فرهنگ ایران و ادبیات ایران را گرفت و جذب کرد و حافظ و سعدی و مولانا جذب در اسلام شدند عنصر عقلانیت فرهنگ یونانی را گرفت و گزینشی برخورد کرد ولی گاه نمی‌تواند جذب کند به استحاله فرهنگی می‌کشد مثل تخم ریزی کرم‌ها در شرایط متناسب که تغییرات رخ می‌دهد. حضور فرهنگ به اراده و

کتاب و نقش آن در فرهنگ سازی از منظر رهبر معظم انقلاب امروزه کتاب به عنوان مهم‌ترین معیار فرهنگ و تمدن و قابل قبول‌ترین سند مستند به جامانده پیشینیان و هم‌چنین مهم‌ترین ابزار نشر و گسترش علم و فرهنگ، اهمیت و نقش ویژه‌ای در جهت بارور شدن توانایی‌های فردی و سرنوشت جوامع بشری دارد و هم از این رو است که مورد توجه تمامی اندیشمندان در تمامی اعصار قرار گرفته است.

سخن گفتن درباره کتاب، دلیل آوردن برای آفتاب است زیرا ما در جامعه‌ای زندگی می‌کنیم که وابسته به مذهب است که مذهب بر کتاب استوار است و تنها مذهبی است که معجزه‌اش کتاب است. کتاب روزنه‌ای به سوی اندیشیدن و دریچه‌ای است برای ساختن و شدن، وقتی که آدم آنچه که خواست و شد، به هدفش دست می‌یابد. متأسفانه باید اذعان داشت که علی‌رغم سفارش و تأکید دین بر مطالعه و علم‌اندوزی برای مسلمانان، بر اساس آمار منتشر شده رسمی و غیر رسمی، سهم مردم ایران از خواندن کتاب بسیار اندک است. رهبر معظم انقلاب با توجه به این ضایعه تأسف بار فرموده‌اند:

«من هر زمان که به یاد کتاب و وضع کتاب در جامعه خودمان می‌افتم، قلباً غمگین و متأسف می‌شوم. این به خاطر آن است که در کشور ما به هر دلیلی که شما نگاه کنید، باید کتاب اقلاده برابر این میزان، رواج و توسعه و حضور داشته باشد. اگر به دلیل پرچم داری تفکر اسلامی و حاکمیت اسلام به حساب بیاورید، این معنا صدق می‌کند؛ چون اسلام به کتاب و خواندن و نوشتن، خیلی اهمیت می‌دهد. اگر از این جهت هم حساب کنید که امروز این ملت، ملتی است که در دنیا دچار ستم‌های ناشی از اعمال غرض قدرت‌های استکباری جهان است، پس باید از خودش دفاع کند، کدام دفاع ملی است که در درجه اول متکی به فرهنگ و آموزش و بینش و دانش نباشد؟ پس، باز هم به کتاب برمی‌گردیم.»

آنچه در این میان از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است، تأکید رهبر معظم انقلاب بر گسترش بحث نشر کتاب مفید و کتابخوانی است. ایشان در بخشی از سخنان خود فرموده‌اند:

«اکنون ملت ایران باید عقب افتادگی‌ها را جبران کند. اینک فرصت بی‌ظیوری از حکومت دین و دانش بر ایران پدید آمده است که باید از آن در جهت اعتلای فکر و فرهنگ این کشور بهره جست. امروز کتاب خوانی و علم آموزی نه تنها یک وظیفه ملی، که یک واجب دینی است.»

منبع: پایگاه اطلاع‌رسانی بصیرت

آگاهی است و هرگاه اراده تضعیف شود فرهنگ تغییر می کند. «قیمه کل امرء ما یعلم ارزش هر انسانی در گرو آگاهی های اوست.»
سطح فرهنگ های یک سطح رفتاری، اقتصادی، ماهواره ای است. یک عده، از همین جنبه رفتاری، اقتصادی یا ماهواره ای جذب می شوند.

سطح دیگر سطح جهانی بینی و جهان شناسی است

کانون اصلی فرهنگ اسلامی چیست؟ لایه های اعتقادی است که در جاهلیت اولی هم فرهنگ بود ولی اسلام جایگزین آن شد. در صدر اسلام نظام قبیله ای بود، هویت فرد به حوزه ارتباطات قبیله ای و عشیره ای او بود «الهاکم التکاثر»^(۶) سراغ مرده نژاد، خون و عصیت رفتند. در جامعه ای که قتل و خونریزی و ناامنی بود در بیرون جز از طریق غلبه بر حریف کاری نبود قوانین هم بر اساس همین قرارداد های قبیله شکل می گرفت. حلف الفضول «بیمان جوانمردان» که وقتی فضل ها دیدند در ماه حرام در مکه به حقوق تجاوز شد بیمان بستند که از مظلوم حمایت کنند. سخن از نظام قبیله ای نبود چند نفر متحد شدند و جهت دادند آنجا نثار بود اینجا هم نثار الله. در جاهلیت علم الانساب بود اسلام هم علم الاسما آورد آنجا برتری نزد قبیله اینجا برتری نزد خدا آنجا عصیت «وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ»^(۷) که پیامبر آن را باز خوانی کرد.

«قُلْ إِنْ كَانَ آبَاؤُكُمْ أَحَبَّ إِلَيْكُمْ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ»^(۸)

حب را رد نکرد «احب» را مردود دانست خدا را غالب کرد و فرهنگ دین را بر قوم و قبیله و خانواده مقدم شمرد، صلح رحم و تعصب قومی و خانوادگی را محترم شمرد تمایلات مردم را نمی شود نادیده گرفت باید آن ها را در جهت خدایی هدایت کرد سرکوبی خواسته و لذات مشروع و شادی های مردم دور از فرهنگ عمومی است نباید آن ها را نادیده گرفت. در آن نظام همه اش صحبت از شمشیر و شتر و خون ریزی بخاطر عصیت و قبیله و کثرت طلبی با شمردن مردگان قبرستان ولی در نظام اسلامی کوثر طلبی و اینارگری و تسبیح و تمجید حق شکل گرفت.

بازار عکاظ و شعر خوانی را به قرائت قرآن و مجلس سقیفه را تبدیل به شورا و «شاوهم فی الامر» اگر علم فردی «علم الانساب» فرو می ریخت در نتیجه نظام قبیله ای هم فرو می ریخت. اسلام یک حوزه معرفتی درست کرد. حوزه شناخت شهودی که پیامبران علیرغم اختلاف زمانی یک خط مشترک توحیدی دارند همه در پی ایجاد فرهنگ بودند. آیا فرهنگ و تمدن قدرت را پدید می آورد یا قدرت ها فرهنگ را پدید می آورند، معیار فرهنگ اقتدار است؛ چون «إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحِ»^(۹) وقتی نصرت و قدرت آمد

«رَأَيْتَ النَّاسَ يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ»^(۱۰)

باید غلبه فرهنگی پدید آید باید درک مشترک و عمومی حاصل شود وقتی کسی فرهنگ را یافت و درک کرد آن را منتقل می کند.

در اسلام مفهوم توحید، کلمه «لا اله الا الله»، «فَأَيْنَمَا تُؤْكُوا فَثَمَّ وَجْهَ اللَّهِ»^(۱۱) و اعتقاد به تقدیس و تسبیح و تکبیر و این که خدا مرکز نور و قدرت است جزو زیر ساخت فرهنگی است. نگاه مردم آن روز این جهانی و مادگیری بود و پیامبر نگاه قدسی «أَفَرَأَيْتُمْ رِبَكُمُ»^(۱۲) را به مردم داد و عالمان و هنرمندان و قهرمانان معانی را به مردم انتقال می دهند و مردم از طریق آنان و اشعار و زبان و آیات، این فرهنگ را می گیرند.

برخی مشکلات فرهنگی در حوزه نظری است و برخی در حوزه عملی است که فاسق می شوند امروز غرب، حوزه نظری و عملی ما را مورد حمله قرار داده است. در نظام اسلامی توحید را که برداری اعتقاد را که برداری همه چیز فرو می ریزد. در جهان امروز علم افزاری را برداری همه چیز فرو می ریزد.

اسلام آمد در فرهنگ آن روز رسوخ کرد ولی نظام قبیله ای را نتوانست به طور کامل براندازد آن ها در کمون و پوشش رفتند و نظام قبیله ای در قالب معاویه و اموی ها و بنی العباس به کار خود ادامه داد. اسلام بود ولی بقایای فرهنگ گذشته هم باقی ماند اسلام ناب پیامبر، مغول ها را مثل العجایتوی را به سلطان محمد خدابنده، و بنده خدا تبدیل می کند و اسلام را می پذیرند و مبلغ آن می شوند و برجسته ترین آثار فرهنگ اسلام مال دوران مغول است که مسخر فرهنگ اسلام شدند.

امروز ما در برابر فرهنگ جاهلیت دوم قرار داریم در برابر سکولاریزم یا جدایی از دین و معنویت قرار گرفته ایم. فرهنگ امروز مباحث زیادی را به خود اختصاص داده، بحث دنیای مدرنیته، پست مدرن، گفت و گوی تمدن ها، جنگ تمدن ها از مصنوعات است که با اراده و آگاهی آنان ایجاد می شود. جامعه و اخلاق و تاریخ و سنت ها جزو مقوله فرهنگ است.

فرهنگ حوزه گسترده ای دارد اگر در اخلاق به فرد و در سیاست به جامعه و در تدبیر منزل به خانواده نگاه می کنند در حوزه فرهنگ به هیأت اجتماعی گسترده نگاه می کنند نه شهر و فرد و جامعه خاص بلکه به جای پرداختن به مسائل ریز به مسائل کلان می پردازد. امروزه خود فرهنگ غرب زیر پوشش های فراوان، در بحث بحران دنیای مدرن و پست مدرنیسم قرار گرفته است.

نظریاتی در باب فرهنگ عمومی

یک نظر این که فرهنگ دائماً در حرکت و سیال است و حالت ثباتی ندارد.

«إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ»^(۱۳)

انسان ها با تغییرات رفتاری که با معاشرت، دیدن فیلم و... فرهنگ خاصی پیدا می کنند هر روز در تغییر رنگ و لباس و ساختمان و مدل آشپزخانه و کلمات و یک واژه که در فیلمی تکرار می شود فردا در

همه کشور می پیچد... این ها فرهنگ را می سازد.

از این رو گفته اند ماهویت ثابتی نداریم و فرهنگ امری تدریجی و سیال است هر چند که انسان ها دائمآدر تغییرند و ملاصدرا بحث اتحاد علم و عالم و معلوم، عقل و عاقل و معقول را مطرح کرد که انسان با علم خودش ساخته می شود و کسب علم به اراده انسان است ساخت فرهنگ نیز به اراده انسان هاست فارابی نیز می گوید مدینه فاضله و جاهله و ضاله را انسان ها می سازند.

آیا جامعه جدا از انسان وجود دارد آیا چیزی بنام فرهنگ غرب و فرهنگ اسلام هست یا فقط آدم هایی هستند که سیالند و چیز ثابتی ندارند و کلاً یک ماهیت اعتباری است و در حال تغییر و این که تمدن و فرهنگ اسلامی تغییر یافته جای نگرانی نیست نباید جوش کرد. نظر دیگر این که انسان است که تغییر را می پذیرد؛

«إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ»^(۹۱)

رگ است این آب شیرین آب شور
در خلایق می رود تا نفخ صور

«إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا فَقَوْلَاهُ قَوْلًا لَيْنًا
لَعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَى»^(۹۲)

«لَهَا مَا كَسَبَتْ وَعَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ»^(۹۳)

همه حوزه ها به اختیار انسان نیست همه چیز به دست انسان نیست بعضی حوزه ها انسان را مجبور می کند بپذیرد، اعتباریات را ما می سازیم ولی آیا ریاضیات به عهده ماست ما اگر نخواهیم $2+2=4$ شود آیا می توانیم. برای شهر طرح ترافیک می دهی همه جاده ها از شمال به جنوب یکطرفه برای رفتن ده دقیقه طول می کشد ولی نتیجه آن برای جنوب به شمال دو ساعت وقت خواهد گرفت زیرا آن حوزه کاری این اثر را دارد شما را مجبور می کند

«كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِيْنَةٌ»^(۹۴)

«قُلْ كُلٌّ يَعْمَلُ عَلَى شَاكِلَتِهِ»^(۹۵)

این نظام کشوری و پرورشی و دانشگاهی که علوم پایه و کاربردی و انسانی غربی را فرا می گیرد خروجی آن همان تفکرات لائیک است. معنی ندارد سیستم غرب را بیاوری اقتصاد آن را بیاوری هنر آن را بیاوری و لوازم آن را بیاوری اگر جنبه مکانیکی را گرفتی برهنگی و لا قیدی هم می آید.

هیچ تضمینی وجود ندارد فرهنگ ثابت بماند، همواره در تغییر است ولی تغییر فرهنگی یک لوازمی دارد یک قانونمندی فرای همه فرهنگ هاست.

«لَوْلَا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ»^(۹۶)

نظر دیگر این که انسان یک حقیقتی دارد که اگر انسان خود را یافت همه چیز را می یابد. ارتباطی است، «بی تکلیف بی قیاس بین جان ناس بارب ناس» ارتباط بی واسطه ای با خدا داریم - انسان مافوق محیط و قوم و قبیله و نژاد و خاک و خون و پدر و مادر است همه انسان ها یک حقیقت دارند و با آن حقیقت ارتباط دارند.

وَ إِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَ
أَشْهَدَهُمْ عَلَى أَنْفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَى شَهِدْنَا أَنْ
تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ أَوْ تَقُولُوا إِنَّمَا أَشْرَكَ
آبَاؤُنَا مِنْ قَبْلُ وَ كُنَّا ذُرِّيَّةً مِنْ بَعْدِهِمْ

ای انسان نمی توانی گناه را به گردن قوم و قبیله و جامعه و حتی پدر و مادر بیندازی در حالی که در روز ازل شهادت به پروردگار داده بودی و با این شهود جایی برای غفلت نیست»^(۹۷)

دین چیز ثابتی است تغییرات را هم بر اساس مقتضیات زمان می پذیرد در اسلام اصول ثابت و متغیر هست آنچه ثابت است لایه های زیرین و عمیق که لایه های اعتقادی است که خود را در عاشورا و انقلاب و اعتکاف و جبهه و نماز جمعه عیان می سازد و حتی همین عرفان های کاذب که در این ایران و دنیا رواج دارد نشان از اعتبار سکه صادق است وقتی کاذب یک سکه رواج می یابد که صادق آن ارزشمند باشد زبان مشترک ملت ها عرفان است. آنچه از فرهنگ متغیر است لایه های روئین ظاهری لباس و صورت و زبان و واژه ها و اصطلاحات و مد و شکل خانه و زندگی است که تغییر ظاهری خطرناک نیست اسلام طبق وعده الهی «لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ»^(۹۸) کله فرهنگ غالب جهانی می شود نشانه های آن هم اکنون ظاهر است. اسلام این ظرفیت را دارد اسلام با عقلانیت و مدارای اجتماعی و ریشه در فطرت انسان ها داشتن، همه دروازه های کلیدی جهان را فتح خواهد کرد. فوکویاما گفته بود امام خمینی با جریان سلمان رشدی تمام تلاش ۴۰ ساله ما را بهم ریخت زیرا وی پایان تاریخ را سکولاریزم می دانست ولی اکنون یافته است که غلبه با اسلام و معنویت است.

باش تا صبح دولت بدمد
که این هنوز از نتایج سحر است

پی نوشت:

- ۱- تکوین، آیه ۱
- ۲- شعراء، آیه ۲۱۴
- ۳- توبه، آیه ۲۴
- ۴- نصر، آیه ۱
- ۵- نصر، آیه ۲
- ۶- بقره، آیه ۱۱۵
- ۷- علق، آیه ۱
- ۸- رعد، آیه ۱۱
- ۹- رعد، آیه ۱۱
- ۱۰- انسان، آیه ۳
- ۱۱- بقره، آیه ۲۸۶
- ۱۲- مدثر، آیه ۳۸
- ۱۳- اسراء، آیه ۸۴
- ۱۴- بقره، آیه ۲۵۱
- ۱۵- اعراف، آیه ۱۷۲ و ۱۷۳
- ۱۶- توبه، آیه ۳۳